

## Beliefs and actions of Zoroastrians in Sunni traditions with emphasis on prophetic hadiths

Alinaqi Lezgi<sup>1</sup> | Jalal Torkashvand<sup>2</sup> | Sayyid Mohammad Hajati shooroki<sup>3</sup>

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, University of Imam Ali (AS), Tehran, Iran..  
E-mail: [a.lezgi@yahoo.com](mailto:a.lezgi@yahoo.com)
2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, University of Imam Ali (AS), Tehran, Iran.  
E-mail: [jalaltorkashvand56@yahoo.com](mailto:jalaltorkashvand56@yahoo.com)
3. Corresponding Author, PhD in Religions and Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom., Iran.  
E-mail: [hajati65@chmail.ir](mailto:hajati65@chmail.ir)

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
Received: 15 May 2023  
Received in revised form:  
20 June 2023  
Accepted: 3 July 2023  
Published online:  
11 July 2023

**Keywords:**  
Zoroastrians,  
Hadiths,  
Prophet,  
Sunnis,  
People of the Book

---

### ABSTRACT

The word Magus in Islamic sources refers to Zoroastrians. This word is used in the Holy Quran, hadith sources of Fariqin and many historical documents. This research, with a descriptive-analytical method, deals with the extraction and analysis of Magi in Sunni hadith sources. The text is based on hadiths that were narrated from the Prophet of Islam (PBUH). Among the other infallibles (a.s.), only one hadith from Amir al-Mu'minin Ali (a.s.) and two hadiths from Imam Sadiq (a.s.) have been narrated. The total of hadiths includes various topics, which are collected under six general and three partial titles. Some narrations refer to religious issues, some refer to the customs of Magi, and most of them refer to jurisprudence of Magi. The collected hadiths refer to Zoroastrians, and they do not mention Zoroastrian and his religion. Among the hadith subjects, the titles of shaving the beard and raising the mustache, chess, qadrieh and dualism had the possibility of matching with the themes of Zoroastrian sources, and this comparison was made. Regarding the content of the hadith about shaving the beard and raising the mustache of the Magi, it can be said that no evidence was found in the Zoroastrian sources to strengthen the content of this hadith, although there are some historical documents confirming this action of the Magi.

---

**Cite this article:** Lezgi, A, Torkashvand, J, & Hajati shooroki, S. (2023). Beliefs and actions of Zoroastrians in Sunni traditions with emphasis on prophetic hadiths. *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 7 (1), 65-88  
DOI: 10.22111/jrm.2023.45958.1133



© The Author(s).  
DOI: 10.22111/jrm.2023.45958.1133

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

---

## باورها و کردارهای زرتشتیان در روایات اهل سنت با تأکید بر احادیث نبوی

علینقی لژی<sup>۱</sup> | جلال ترکاشوند<sup>۲</sup> | سید محمد حاجتی شورکی<sup>۳</sup>

۱. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران. رایانامه: [a.lezgi@yahoo.com](mailto:a.lezgi@yahoo.com)  
 ۲. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران. رایانامه: [jalaltorkashvand56@yahoo.com](mailto:jalaltorkashvand56@yahoo.com)  
 ۳. نویسنده مسئول، دکترای ادیان و عرفان، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. رایانامه: [hajati65@chmail.ir](mailto:hajati65@chmail.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	واژه مجوس در منابع اسلامی اشاره به زرتشتیان دارد. این واژه در قرآن کریم، منابع حدیثی فریقین و اسناد و مدارک تاریخی فراوان به کار رفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به استخراج و تحلیل مجوس در مصادر حدیثی اهل سنت می‌پردازد. تکیه نوشتار بر احادیثی است که از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است. از سایر معصومان (ع)، فقط یک عنوان حدیثی از امیرالمؤمنین علی (ع) و دو حدیث از امام صادق (ع) نقل شده است. مجموع احادیث موضوعات مختلفی را شامل می‌شود که در ذیل شش عنوان کلی و سه عنوان جزئی گردآوری شده است. برخی روایات ناظر به مباحث اعتقادی، بعضی به آداب و رسوم مجوس و بیشتر موارد به مباحث فقهی مجوس اشاره دارد. احادیث گردآوری شده ناظر به زرتشتیان است و در آنها از زرتشت و دین وی یاد نشده است. از میان موضوعات حدیثی، عناوین تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل، شطرنج، قدریه و دوگانه‌انگاری امکان تطبیق با مضامین منابع زرتشتی داشت که این مقایسه صورت گرفت. در خصوص مضمون حدیث نسبت تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل به مجوس می‌توان گفت که در منابع زرتشتی شاهدهی بر تقویت مضمون این حدیث یافت نشد، هرچند برخی اسناد تاریخی متقدم در تأیید این فعل مجوس وجود دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۵	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۳/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۲	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۴/۲۰	
واژه‌های کلیدی:	
مجوس،	
زرتشتیان،	
احادیث،	
پیامبر (ص)،	
اهل سنت،	
اهل کتاب.	

استناد: لژی، علینقی؛ ترکاشوند، جلال؛ و حاجتی شورکی، سید محمد؛ (۱۴۰۲). باورها و کردارهای زرتشتیان در روایات اهل سنت با تأکید بر احادیث

DOI: 10.22111/jrm.2023.45958.1133

نبوی. مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، ۷ (۱)، ۶۵-۸۸.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

## مقدمه

زرتشتیان پیروان دین باستانی ایران پیش از اسلام هستند که بیشتر آنان در ایران و هند زندگی می‌کنند و تا زمان حاضر به حیات دینی خود ادامه داده‌اند. در طول تاریخ از زرتشتیان با عناوین مختلفی یاد شده است، نام‌هایی که هر کدام به مناسبتی برای آنان به کار رفته است (ر.ک: نمیرانیان، ۱۳۸۱). در منابع اسلامی از آنان با واژه «مجوس» یاد شده است. واژه مجوس در قرآن کریم یک مرتبه به کار رفته است: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ* (حج، ۱۷). در این آیه، نام مجوس در کنار پیروان سایر ادیان یعنی یهودیان، مسیحیان و صابئین قرار گرفته است. افزون بر قرآن، در منابع حدیثی فریقین یعنی شیعه و اهل سنت و نیز منابع تاریخی این واژه کاربرد فراوان دارد. مجوس در کتب تفسیری، حدیثی، فقهی، کلامی بزرگان اهل سنت از جنبه‌های گوناگون یاد شده است. این مقاله به واکاوی مجوس در احادیث نبوی از منظر منابع حدیثی اهل سنت می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که مجوس در مجامع حدیثی اهل سنت از زبان پیامبر گرامی اسلام، چگونه معرفی شده‌اند؟ هدف این نوشتار این بود تا هر گزاره خبری که درباره مجوس یا همان زرتشتیان در منابع حدیثی اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، گردآوری شود. تأکید بر احادیث نبوی برای این است که در منابع حدیثی اهل سنت، بیشتر احادیث مجوس از وجود مبارک ایشان نقل شده است و از سایر معصومان (ع)، یک حدیث از امیرالمؤمنین علی (ع) و دو حدیث از امام صادق (ع) درباره مجوس یافت شد که در متن نوشتار بدان استناد داده شده است. برای نیل به این هدف، واژگان مرتبط با زرتشت و زرتشتیان در بیش از دویست منبع حدیثی اهل سنت جستجو شد که نتیجه آن، شش عنوان کلی است که هر عنوان یک یا چند حدیث را دربردارد. پس از توصیف و تحلیل این احادیث، به مقایسه آن با منابع زرتشتیان روی آورده شد. ناگفته نماند در برخی عناوین حدیثی صرفاً گزاره خبری منابع اهل سنت درباره مجوس است و ردپایی در منابع زرتشتی ندارد تا بتوان مقایسه کرد.

شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای - اسنادی بوده است. درباره پیشینه عام این تحقیق می‌توان از آثاری همچون «کاوشی نو در معنا و مصداق یابی مجوس با تأکید بر روایات اسلامی» از نگارنده؛ «خوانشی نو از پیامبر زرتشتیان و کتاب آنها براساس روایات» از نگارنده - که با تکیه بر روایات شیعی تدوین شده است؛ «مجوس و اهل کتاب در منابع اسلامی» از عبدالرضا محمدحسین‌زاده؛ «مجوس

در قرآن و روایات» از طاهره عظیم‌زاده؛ «مجوس به عنوان اهل ذمه» از غلامحسین زرگری‌نژاد و نرگس رضا قلی‌زاده؛ «جستجو در مصداق مجوس: سنجش و نقادی» از سجاد واعظی منفرد، نام برد ولی اثری مشابه این نوشتار که به صورت خاص به گردآوری احادیث مجوس در مصادر حدیثی اهل سنت با تحلیل و تطبیق آن با منابع زرتشتی بپردازد، یافت نشد، از اینرو می‌توان مدعی شد که نوشتار حاضر، کاری نو و جامع است. پیش از ورود به متن یادآوری شود که به جهت ترادف مجوس و زرتشتیان در این نوشتار، از هر دو واژه استفاده شده است.

### ۱- گرفتن جزیه از مجوس

در مصادر حدیثی اهل سنت این مضمون نقل شده که خلیفه دوم نمی‌دانست با مجوس چگونه رفتار کند تا اینکه عبدالرحمن بن عوف او را از حکم مجوس آگاه کرد و شهادت داد که از رسول خدا شنیدیم که با مجوس معامله اهل کتاب کنید و پیامبر از مجوس جزیه می‌گرفت. این حدیث در منابع متعدد با اندکی اختلاف در تعبیر نقل شده است:

مَالِكٌ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ذَكَرَ الْمَجُوسَ. فَقَالَ: مَا أَدْرِي كَيْفَ أَصْنَعُ فِي أَمْرِهِمْ. فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «سُئِلُوا بِهِمْ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» (مالک بن انس، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۳۹۵). بنابراین نقل، عمر نمی‌دانست که با مجوس چگونه رفتار کند تا اینکه عبدالرحمن بن عوف شهادت داد که از رسول خدا (ص) شنیدیم که فرمود با زرتشتیان معامله اهل کتاب کنید.

در روایت دیگری آمده که عمر از مجوس جزیه نمی‌گرفت تا اینکه عبدالرحمن بن عوف به او خبر داد که پیامبر گرامی اسلام از زرتشتیان هجر جزیه گرفته است:

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ بَجَالَةَ: أَنَّ عُمَرَ كَانَ لَا يَأْخُذُ الْجِزْيَةَ مِنَ الْمَجُوسِ حَتَّى أَخْبَرَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ الْجِزْيَةَ مِنَ الْمَجُوسِ هَجْرًا (ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۵۴۸؛ نیز ن. ک: بخاری، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۲۳۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۱۹۶ و ۲۱۵؛ دارمی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۱۶۲۵؛ نسائی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۲۳۴؛ ابوداود، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۳۲۹؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۴۲۹؛ ابن زنجویه، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۱۶).  
مراد از «هجر» تمام سرزمین بحرین یا بخشی از بحرین است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۵، ص ۳۹۳؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۸۵ و ۸۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۳۳). بحرین پیش از اسلام در محدوده

قلمرو ایرانیان بود و حاکم آنجا را پادشاهان ایران انتخاب می‌کرد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۱، ص ۳۴۷). دین مهم و قابل ذکر مردم بحرین پیش از ظهور اسلام، دین زرتشت بوده است (جلالی نائینی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰). به تعبیر ابن حجر عسقلانی، بیشتر اهل بحرین، مجوسی بودند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۳۷۶۵). از این روایت فهمیده می‌شود که مجوس منحصربه ایران یا نژاد فارس نبود. در مناطق عرب نشین مانند بحرین نیز مجوس بودند. در اسناد تاریخی نیز آمده که پیامبر از مجوس هجر جزیه گرفت (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۸۵-۸۸).

در روایتی مقدار جزیه نیز به این صورت بیان شده که پیامبر اکرم (ص) از مجوس هجر و یهود و نصاری یمن از هر فرد بالغی، یک دینار جزیه می‌گرفتند: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سَوَّارٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْجَزِيَّةَ مِنْ مَجُوسِ أَهْلِ هَجَرَ وَ مِنْ يَهُودِ الْيَمَنِ وَ نَصَارَاهُمْ مِنْ كُلِّ حَالِمٍ دِينَارًا، وَ أَخَذَ عُمَرُ الْجَزِيَّةَ مِنْ مَجُوسِ السَّوَادِ، وَ أَخَذَ عُثْمَانُ مِنْ مَجُوسِ مِصْرَ الْبَرَبْرِ الْجَزِيَّةَ (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۴۲۹).

در بعضی روایات، به جای هجر، بحرین ذکر شده و تصریح شده که حضرت ختمی مرتبت (ص) از زرتشتیان بحرین جزیه گرفت:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي كَبِشَةَ الْبَصْرِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْجَزِيَّةَ مِنْ مَجُوسِ الْبَحْرَيْنِ، وَ أَخَذَهَا عُمَرُ مِنْ فَارِسَ، وَ أَخَذَهَا عُثْمَانُ مِنَ الْفُرْسِ. (ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۵۴۸)

مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ الْجَزِيَّةَ مِنْ مَجُوسِ الْبَحْرَيْنِ. وَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَخَذَهَا مِنْ مَجُوسِ فَارِسَ، وَ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَخَذَهَا مِنَ الْبَرَبْرِ (مالک ابن انس، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۳۹۵).

حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، قَالَ ثنا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ الْجَزِيَّةَ مِنْ مَجُوسِ الْبَحْرَيْنِ، وَ أَخَذَهَا عُمَرُ مِنْ مَجُوسِ أَهْلِ فَارِسَ، وَ أَخَذَهَا عُثْمَانُ مِنْ مَجُوسِ بَرَبْرِ (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۴۲۹).

اخذ جزیه از مجوس هجر یا بحرین نشانگر این است که مجوس اهل کتاب بودند؛ زیرا از اهل کتاب جزیه گرفته می‌شود (مالک بن انس، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۳۹۸). بییهقی، عالم اهل سنت، پس از اینکه اخذ جزیه از مجوس را گواه اهل کتاب بودن آنان می‌داند، می‌نویسد: «و لم أعلم من سلف المسلمين»

أَحَدًا أَجَازَ أَنْ تُؤْخَذَ الْجِزْيَةُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْكِتَابِ» (بیهقی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۳۶۷) یعنی احدی از علمای سلف اجازه ندادند که از غیر اهل کتاب، جزیه گرفته شود.

واژه جزیه تنها یک بار در قرآن به کار رفته است: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (توبه، ۲۹) «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» اشاره به اهل کتاب دارد و «يُعْطُوا الْجِزْيَةَ» تصریح دارد که از اهل کتاب جزیه گرفته می‌شود.

در واقع اخذ جزیه از کافر کتابی تخفیفی برای آنان نسبت به کافران غیراهل کتاب است. کافر غیرکتابی تنها دو گزینه پیش رو دارد یا پذیرش اسلام یا قتل. ولی برای کافر کتابی سه گزینه مطرح است: اسلام، جزیه، قتل. یعنی یا اسلام بیاورد، در صورتی که خواست بر دین سابق خود باقی بماند، مکلف به پرداخت جزیه می‌شد و در صورتی که از پرداخت جزیه امتناع می‌کرد کشته می‌شد. این سه گزینه پیش روی کافر کتابی یا همان اهل کتاب در احادیث اهل سنت بدان اشاره شده است در بعضی احادیث به هر سه گزینه و در بعضی به دو گزینه تصریح شده است (ابوداود، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۳۳۰؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۴۲۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۲۰۶؛ صنعانی، ۱۴۰۳: ج ۶، ص ۶۹).

در احادیث پیشین این نکته بیان شد که پیامبرگرامی اسلام (ص) از مجوس جزیه گرفتند. خلفای بعد از ایشان نیز این رویه را ادامه دادند. در مصنف عبدالرزاق روایت طولانی نقل شده که دو نفر درباره اینکه از مجوس می‌توان جزیه گرفت، اختلاف داشتند. بعد از بحث، خدمت حضرت علی (ع) می‌رسند و از حضرتش در این باره می‌پرسند. آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: «اجلسا، و الله ما علی الأرض اليوم أحد أعلم بذلك مني، إن المجوس كانوا أهل كتاب يعرفونه ... هر دو بشینید به خدا سوگند که احدی آگاه‌تر از من به این قضیه نیست. به تحقیق مجوس اهل کتاب شناخته شده بودند (صنعانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۷۰). در برخی منابع اهل سنت داستان کمی با تفاوت نقل شده و در پایان روایت این چنین نقل شده است: ... هم أهل کتاب، و قد أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم و أبو بكر و عمر منهم الجزية (ابن زنجویه، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۲۶. نیز ن. ک. بیهقی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۳۶۷؛ شافعی، ۱۴۲۵: ج ۴، ص ۵۱) ضمیر «هم» به مجوس برمی‌گردد، یعنی مجوس اهل کتاب هستند و پیامبر ص و ابوبکر و عمر از مجوس جزیه گرفتند.

خالد بن ولید، کارگزار ابوبکر، در نامه‌ای به مرزبانان ایرانی از آنان مطالبه پرداخت جزیه کرد: «أَبَا بَكْرٍ بَعَثَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ، وَ أَمَرَهُ أَنْ يَسِيرَ حَتَّى يَنْزِلَ الْحِيرَةَ، ثُمَّ يَمْضِيَ إِلَى الشَّامِ، فَسَارَ خَالِدٌ حَتَّى نَزَلَ الْحِيرَةَ، قَالَ الشَّعْبِيُّ: فَأَخْرَجَ إِلَى ابْنِ بَقِيلَةَ كِتَابَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ إِلَى مَرَاذِبَةَ فَارِسَ، السَّلَامُ عَلَيَّ مِنَ اتَّبَعِ الْهَدْيَ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَمَّا بَعْدُ: فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّ خَدَمَتَكُمْ وَ فَرَّقَ كَلِمَتَكُمْ، وَ وَهَنَ بِأَسْكُمْ، وَ سَلَبَ مُلْكَكُمْ فَإِذَا أَتَاكُمْ كِتَابِي هَذَا فَاعْتَدُوا مِنِّي الدِّمَّةَ، وَ اجْبُوا إِلَى الْجَزِيَّةِ، وَ ابْعَثُوا إِلَيَّ بِالرَّهْنِ وَ إِلَّا فَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَأَلْقَيْنَكُمْ بِقَوْمٍ يُحِبُّونَ الْمَوْتَ كَمَا تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ، وَ السَّلَامُ».

ابوعبید ذیل این روایت می‌نویسد:

فَهَذَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ - عَامِلُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَدْعُو أَهْلَ فَارِسَ إِلَى آدَاءِ الْجَزِيَّةِ - وَ هُمْ مَجُوسٌ - بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدْ قَبِلَهَا مِنْهُمْ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ، وَ قَبِلَهَا عُثْمَانُ مِنَ الْبُرَيْرِ (ابوعبید، ۱۴۰۸، ص ۴۲) خالد بن ولید، نماینده ابوبکر، ایرانیان مجوسی را به ادای جزیه دعوت کرد. در احادیث پیشین ذکر شد که خلیفه دوم از مجوس فارس و مجوس سواد جزیه گرفته است. فارس که اشاره به ایرانیان دارد. در زمان خلیفه دوم فتوحات بخش‌های مختلف ایران شروع شد و تا زمان عثمان ادامه داشت که در کتاب‌های تاریخی مانند فتوح البلدان به تفصیل از آنها یاد شده است. منظور از سواد، روستاهای عراق و ضیاعهایی (زمین و آب و درخت) که در عهد خلیفه دوم به دست مسلمانان افتاد و به مناسبت نخلستان‌ها و کشتزارها، چنین نامی به آنها داده شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۳، ص ۳۰۹).

درباره عثمان نیز نقل شد که از مجوس فرس و مجوس بربر جزیه گرفت. فرس و فارس هر دو به ایرانیان اشاره دارد. بربر به اقوام ممالک شمال آفریقا مانند لیبی، تونس، مراکش و الجزایر اشاره دارد (معین، ۱۳۶۰: ج ۵، ص ۲۵۲).

در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* که بررسی مسائلی فقهی از منظر مذاهب چهارگانه مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی می‌پردازد، افراد غیرمسلمان را به سه دسته بت‌پرستان، من له شبهه کتاب و اهل کتاب تقسیم‌بندی می‌کند و در توضیح قسم دوم می‌نویسد: «الثانی قسم له شبهه کتاب و هولاء المجوس الذین یعبدون النار و معنی کون لهم شبهه کتاب انه قد انزل علی نبیهم - و هو زرادشت - کتاب، فحرقوه و قتلوا نبیهم، فرفع الله هذا الکتاب من بینهم» (جزیری، بی‌تا: ج ۴، ص ۷۵). در این

تقسیم‌بندی، مجوس را در قسم شبهه کتاب ذکر می‌کند و شبهه کتاب را اینگونه معنا می‌کند که بر زرتشت، پیامبر زرتشتیان، کتاب آسمانی نازل شد. زرتشتیان کتاب را سوزاندند و پیامبر خود را به قتل رساندند؛ پس کتاب آسمانی از میان ایشان برداشته شد. بنابراین مجوس شبیه اهل کتاب یعنی یهود و نصاری هستند؛ زیرا در گذشته کتاب آسمانی داشتند، هرچند فعلاً کتاب آسمانی ندارند. در این منبع فقهی از پیامبری زرتشت و سوخته شدن کتاب وی سخن به میان آمده است، هرچند در احادیث اهل سنت، نامی از زرتشت و کتاب و دین وی نشده است. پیامبری زرتشت در میان زرتشت‌پژوهان شهرت دارد، هرچند برخی محققان پیامبری زرتشت را صرف احتمال دانسته یا منکر آن هستند (ر.ک: سیدمحمد حاجتی، ۱۳۹۸، ص.۳۴). برفرض که پیامبری زرتشت ثابت نشود، نمی‌توان منکر وجود پیامبر برای زرتشتیان شد به عبارت منطقی، از نفی خاص (نفی پیامبری زرتشت)، نمی‌توان نفی عام (نفی پیامبر برای زرتشتیان) را نتیجه گرفت. هنگامی که مجوس را از مصادیق اهل کتاب یا من له شبهه کتاب بدانیم، بدین معناست که اینان در اصل پیروان پیامبر الهی و کتاب آسمانی بودند.

سوزانده شدن کتاب زرتشتیان نیز در متون دینی زرتشتی ذکر شده است با این تفاوت که در این روایت اهل سنت، سوزانده شدن کتاب را به زرتشتیان نسبت می‌دهد ولی در متون زرتشتی، اسکندر مقدونی را عامل سوزاندن کتاب زرتشتیان می‌داند (دینکرد چهارم، ص. ۶۳-۶۴. نیز ن.ک: مینوی، ۱۳۵۴، ص.۵۶؛ دادگی، ۱۳۸۰، ص.۱۴۵؛ جاماسب آسانا، ۱۳۷۱، ص.۴۹؛ دینکرد هفتم، ص.۲۵۵؛ اون‌والا، ۱۹۲۲، ص.۵۰؛ ژینیو، ۱۳۷۲، ص.۴۰).

## ۲- تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده که خطاب به مسلمانان می‌فرماید سبیل را کوتاه کنید و ریش را بلند نگه دارید و با مجوس مخالفت کنید:

حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ. أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ. أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ، مَوْلَى الْحَرْقَةِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ جَزُوا الشَّوَارِبَ وَ أَرْخُوا اللَّحَى خَالِفُوا الْمَجُوسَ» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ج ۱، ص.۲۲۲).

در مسند احمد بن حنبل به جای أَرْخُوا اللَّحَى، تعبیر أَعْفُوا اللَّحَى آمده است:



حَدَّثَنَا الْخَزَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " جُزُوا الشَّوَارِبَ، وَأَعْفُوا اللَّحَى، وَخَالِفُوا الْمَجُوسَ (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ص ۳۹۰).

«شوارب» جمع «شارب» به معنای سبیل و «لحی» جمع «لحیه» به معنای ریش است. «جز» به معنای تراشیدن است. «اعفوا اللحی» ای و قروها. «عفو لحیه» به معنای تکثیر و زیاد شدن است. مراد از «اعفوا اللحی» در روایت آن است که بگذارید ریش پر شود. توفیر شوارب به معنای فراوان کردن و زیاد کردن سبیل است. حفو شارب مانند جز شارب به معنای تراشیدن سبیل است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۹، ص ۳۳۱؛ ابن سیده، بی تا: ج ۴، ص ۲۳).

مضمون دو حدیث فوق این است که مجوس ریش را می تراشیدند و سبیل را بلند نگه می داشتند. پیامبر اکرم (ص) به مسلمانان دستور می دهد خود را شبیه به مجوس نکنید بدین صورت که سبیلها را کوتاه کرده و ریش را بلند نگه دارید. در نقلی دیگر آمده که مرد مجوسی خدمت پیامبر اسلام (ص) رسید و ریش را تراشیده و سبیل را بلند نگه داشته بود. بعد از اینکه حضرت رسول (ص) از این عمل او پرسید، مرد زرتشتی گفت در آیین ما اینگونه است. حضرت فرمود ولی در آیین ما کوتاه کردن سبیل و بلند نگه داشتن ریش است: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَمَيْسِ، عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمَجُوسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَحَلَقَ لِحْيَتَهُ، وَاطَّالَ شَارِبَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا هَذَا؟» قَالَ: هَذَا فِي دِينِنَا، قَالَ: «فِي دِينِنَا أَنْ نَجَزَّ الشَّارِبَ، وَ أَنْ نُعْفِيَ اللَّحْيَةَ» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۲۶).

در منابع تاریخی نیز شاهی بر تقویت مضمون حدیث یافت می شود. در کتب تاریخی پس از ذکر نامه پیامبر اکرم (ص) به خسرو پرویز آمده که وی به باذان، کارگزار یمن دستور داد که دو نفر را به سوی پیامبر اسلام بفرستد. هنگامی که این دو نفر خدمت رسول الله (ص) مشرف شدند، ریشها را تراشیده و سبیل زیاد باقی گذاشته بودند. حضرت فرمود: وای بر شما چه کسی به شما این دستور را داده است، گفتند رب ما یعنی کسری اینگونه دستور داده است. حضرت فرمودند: ولی رب من دستور به زیاد کردن ریش و کوتاه کردن سبیل داده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۷۰؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۲، ص ۲۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۵۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۴۵۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۸۳).

احادیث دیگری نیز از حضرت ختمی مرتبت(ص) در کوتاه کردن سبیل و نگه داشتن ریش در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است بدون اینکه به مجوس اشاره داشته باشد (بخاری، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۱۸۹؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۲۳؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۶۳؛ نسائی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۴۰۵؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۲۷).

شایان ذکر است در مذاهب چهارگانه اهل سنت، مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی تراشیدن ریش را حرام می دانند. تنها مذهب شافعی است که تراشیدن ریش را مکروه می داند (جزیری، بی تا: ج ۲، ص ۴۴-۴۶).

در خصوص ریش تراشی و بلند کردن سبیل در منابع زرتشتی باید گفت با فحص و تتبع در متون دینی زرتشتی به ویژه گاهان، سندی یافت نشد که سفارش به تراشیدن ریش و ابقای سبیل کند یا از ابقای ریش نهی کند. نیز در متون تاریخی درباره این فعل مجوس - یعنی ابقای سبیل و تراشیدن ریش - گزارشی جز موردی که درباره دو فرستاده باذان نقل شد، مورد دیگری یافت نشد. نکته قابل توجه اینکه، در نقل پیامبر(ص) نسبت ریش تراشی و ابقای سبیل را به مجوس نسبت می دهد نه آیین مجوس یا دین زرتشتیان. بدین معنا که پیامبر نفرمود در دین مجوس سنت بوده که ریش را تراشیده و سبیل را بلند نگه دارند بلکه این عمل را به مردم زرتشتی نسبت داد، خواه در واقع این کردار مجوس با شریعت مجوسیت موافقت داشته باشد یا مخالفت. همچنین ابتدا و انتهای زمانی آن مشخص نیست و در بیان کمیت، اهمال شده است؛ یعنی بیان نشده که این حکم و نسبت مربوط به همه افراد مجوس است یا مربوط به بعضی از افراد. می توان مدعی شد که مراد از مجوس در این نقل، همه افراد زرتشتی و همه زمانها منظور نیست بلکه ناظر به گروه خاصی است. از شواهد این مدعا، سنگ نگاره ها، سکه ها و نقوش جامانده از پادشاهان ایران باستان است که به وضوح حکایت از این دارد که اینان ریش داشتند و تصاویر آن نیز در اسناد موجود است. بروسیوس نیز تصریح کرده که شاهان ساسانی ریش داشتند (بروسیوس، ۱۳۹۰، ص ۲۵۰)؛ همچنین تصاویری که از زردشتیان ایران و هند به ویژه موبدان و دانشمندان زردشتی قرون اخیر در برخی کتب مشاهده می شود که در میان آنان افراد دارای ریش و محاسن کم نیستند (ن.ک: فرزنگان زردشتی، تاریخ زرتشتیان کرمان، ج ۱؛ اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران). در عصر حاضر نیز میان موبدان، سنت و رسم واحدی وجود ندارد؛ برخی موبدان ریش و سبیل یا ریش را تراشیده و برخی هر دو را نگه می دارند.

### ۳- شطرنج

أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ بَشْرَانَ أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ صَفْوَانَ ثَنَا ابْنُ أَبِي الدُّنْيَا ثَنَا الْفَضِيلُ بْنُ الصَّبَّاحِ ثَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّادُ عَنْ بَسَّامِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الشَّطْرَنْجِ قَالَ: دَعِ الْمَجُوسِيَّةَ. وَ أَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ نُعَيْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: تِلْكَ الْمَجُوسِيَّةُ لَا يَلْعَبُوهَا بِهَا يَعْنِي الشَّطْرَنْجَ (بيهقی، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۲۴۲).

در حدیث نخست از امام (ع) درباره شطرنج پرسش شد. حضرت در پاسخ به جای اینکه بفرماید شطرنج را رها کنید، فرمود مجوسیت را رها کنید. به سبب تناسب پرسش و پاسخ، معلوم است که مراد از مجوسیت در اینجا دین مجوس نیست و در حدیث هم قرینه و شاهدی نیست که دلالت کند که پرسشگر فرد مجوسی بوده است تا حضرت او را ارشاد به ترک آیین مجوس کند. مراد از مجوسیت در دو حدیث، ابزار و وسیله مجوسیت است، یعنی این وسیله مجوسیت را برای اهلش رها کنید. این حدیث نیز به نحوی نهی از تشبیه به مجوس می‌کند و این برداشت را به دنبال دارد که مسلمانان از ابزاری که کافران - در اینجا کافر کتابی مراد است - برای سرگرمی و غیره استفاده می‌کردند، اجتناب کنند.

اینکه شطرنج وسیله و ابزاری در آیین زرتشت بوده است نیاز به تبیین دارد که در ادامه می‌آید: شطرنج معرب واژه شترنگ فارسی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹، ص ۱۴۱۶۱؛ معین، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۲۸). ریشه پهلوی شطرنج، چترنگ *Catrang* است (مکنزی، ۱۳۷۹، ص ۵۸ و ۲۶۸). درباره خاستگاه بازی شطرنج، مخترع و چگونگی پیدایش آن نقل‌های متفاوتی است. بر اساس نقلی زردشت مخترع شطرنج است. زردشت بازی شطرنج را که موجد تفکر و اندیشه و مبارزه است، ابداع کرده و با آن بازی به نزد ویشتاسپ شاه می‌رود و داستان افسانه‌ای نیز در این باره ذکر کرده‌اند ولی هیچ مستند یا مدرک باستانی یا روایت کهن و مورد وثوق این نقل را تأیید نمی‌کند که بازی شطرنج از اندیشه زردشت نشأت یافته بود (رضی، ۱۳۵۳، ص ۵۵-۵۸).

از متون پهلوی قدیم که به این موضوع پرداخته است، متن پهلوی «گزارش شترنگ و نهش نیو اردشیر» است که به چگونگی ورود شطرنج از هند به ایران می‌پردازد. در این رساله پهلوی چگونگی فرستادن بازی شطرنج به‌عنوان یک معما به دربار انوشیروان توسط فرستاده شاه هند و حل این معما توسط بزرگمهر شرح داده شده است (ر.ک: بهار، ۱۳۷۹، ص ۴۳).

در کتب تاریخی نیز اختراع شطرنج را به هند نسبت دادند و اینکه از هند وارد ایران شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۱۰؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۷۴ و ۲۶۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۸۷؛ مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۷).

بروسیوس می‌نویسد: «شطرنج و چوگان را خسرو اول از هند به دربار ساسانی وارد کرد» (بروسیوس، ۱۳۹۰، ص ۱۳). شطرنج یکی از آموزش‌هایی بود که اشراف و نجیب‌زادگان می‌آموختند (دریایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲) و در عصر ساسانیان به‌عنوان یک ورزش فکری و وسیله‌ای برای پی بردن به توانایی‌های فرماندهی و رهبری سپاه و مهارت وارد کردن ضربه به دشمن و در نهایت پیروزی بر نیروهای شر و ویرانگر بوده است. به همین دلیل شطرنج را بیانگر اختیار آدمی در صحنه زندگی و مؤثر بودن تلاش و کوشش او در تعیین سرنوشت خویش می‌دانند. دین رسمی ایران در زمان ساسانیان که مورد حمایت شاهان ساسانی بود، آیین زردشت بوده است (کریستن سن، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹) با این بیان وجه نسبت شطرنج به مجوسیت روشن شد.

#### ۴- نسبت مجوس و قدریه

در اهل سنت، دو گرایش جبر و تفویض، نسبت به نقش اراده انسان وجود دارد. در نظریه جبر، اختیار از انسان سلب می‌شود. قاضی عضدالدین می‌گوید: «افعال اختیاری بندگان، تنها به قدرت خدای سبحان واقع می‌شود» (جرجانی، ۱۳۲۵: ج ۸، ص ۱۴۵). مدافعان نظریه تفویض، انسان را در افعال خود، فاعل مستقل می‌دانند و قائل به تفویض قدرت و اختیار و اراده هستند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۲۴۸). اهل سنت و شیعه از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که: «القدریه مجوس هذه الأمة» (ابوداود، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۲۰۳؛ شعیری، بی‌تا، ص ۱۶۱) و علامه مجلسی می‌نویسد که در احادیث صحیح وارد شده که قدریه مورد لعن هفتاد پیامبر (ع) واقع شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۶) و در شرح المقاصد آمده که در مذمت قدریه هیچ اختلافی نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۲۶۷). از آنجاکه در ذم قدریه روایاتی نقل شده است، در کتب قائلان به جبر و تفویض، هر کدام دیگری را قدری می‌دانند تا احادیث ذم قدری را ارجاع به دیگری دهد و در نكوهش او نباشد. مجبره که قائل به قدر الهی بوده به این معنا که اختیار را از انسان نفی می‌کنند، مراد از قدریه را مفوضه می‌دانند که قائل به اختیار بوده و تقدیر الهی را شامل افعال انسانی نمی‌دانند. مجیره مانند مجوس، قائل به دو اله و خالق شده‌اند: خالق جمیع کائنات، خداوند متعال است و خالق افعال و اعمال انسانی خود انسان

است. در مقابل، معتزله سعی می‌کند که ثابت نماید که مقصود از قدریه، قائلان به قدر است. اعتقاد به این نوع از تقدیر، اعتقاد به یک نوع سلطه و قدرت خداگونه برای قدر است به نحوی که اختیار از خدای جهان و انسان سلب می‌شود و احدی حتی خدا، نمی‌تواند در آن نقضی ایجاد کند. طوایف مجبره مانند اشاعره، اهل حدیث و حنابله بوده و مراد از مفوضه، معتزله هستند (سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۱۲). روایاتی که با سلسله سندهای متفاوت نسبت مجوسی را به قدریه داده اند به شرح زیر است:

حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى غُفْرَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ، وَمَجُوسُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَقُولُونَ: لَا قَدَرَ، إِنْ مَرَضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ، وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ" (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۹، ص ۴۱۵) پیامبرگرامی اسلام (ص) می‌فرماید برای هر امتی مجوس است و مجوس امت من کسانی هستند که قدر را نفی می‌کنند. اگر بیمار شدند به عیادت آنان نروید و اگر فوت کردند در تشییع جنازه آنان شرکت نکنید.

در نقلی دیگر از همین کتاب، به جای لا قدر، «المکذبون بالقدر» ذکر شده است؛ یعنی کسانی که قدر را تکذیب می‌کنند: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْعَبَّاسِ، حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى غُفْرَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسًا، وَإِنَّ مَجُوسَ أُمَّتِي الْمَكْذِبُونَ بِالْقَدْرِ، فَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ، وَإِنْ مَرَضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ" (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۲۵۲).

در سنن ابن ماجه از تعبیر جمع قدر یعنی اقدار استفاده شده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُصَفَّى الْجَمَصِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَقِيَّةُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مَجُوسَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَكْذِبُونَ بِأَقْدَارِ اللَّهِ، إِنْ مَرَضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ، وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ، وَإِنْ لَقِيتُمُوهُمْ فَلَا تُسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ» (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۱۳) در این روایت افزون بر عدم عیادت بیمار و شرکت نکردن در تشییع جنازه آنان، فرموده اگر آنان را ملاقات کردید برآنان سلام نکنید.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ مَوْلَى غُفْرَةَ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ، وَمَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ

يَقُولُونَ: لَا قَدَرَ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ فَلَا تَشْهَدُوا جَنَازَتَهُ، وَ مَنْ مَرَضَ مِنْهُمْ فَلَا تَعُوذُوهُمْ، وَ هُمْ شِيعَةُ الدَّجَالِ، وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُلْحِقَهُمُ بِالْدَّجَالِ» (أبوداود، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۲۰۰۳).

این روایت نیز منکران قدر را مجوس این امت دانسته و آنان را پیروان دجال می‌داند. دجال، شخصیتی اغواگر و کذاب است که در احادیث از ظهور او به عنوان یکی از نشانه‌های آخرالزمان نام برده شده است. در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت روایات راجع به دجال در باب‌های کلی «ملاحم و فتن» و «اشراط الساعة» یا نشانه‌های کلی قیامت نقل شده است.

روایاتی که ذکرشان گذشت، همگی سخن از نافیان قدر بود. دانشمندانی چون تفتازانی، ایجی و باقلانی، مراد از نافیان قدر را مفوضه و معتزله می‌دانند (جرجانی، ۱۳۲۵: ج ۸، ص ۳۷۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۲۶۷؛ باقلانی، ۱۴۲۵، ص ۲۰۲)؛ زیرا معتزله خالق افعال اختیاری را خود انسان می‌دانند و خداوند را خالق خود انسان می‌دانستند، شبیه مجوس که قائل به دو خالق خیر و خالق شر بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ص ۱۰۶. نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ص ۸۹-۹۰). شهید مطهری در وجه تشبیه قدریه به مجوس می‌نویسد: «آنچه از مجوس معروف است این است که تقدیر الهی را محدود می‌کردند به آنچه که به اصطلاح خیر می‌نامیدند، و اما شرور را خارج از تقدیر الهی می‌دانستند؛ مدعی بودند که عامل اصلی شر اهریمن است» (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۳۷۳). بنابراین تفسیر قدریه به معتزله و تشبیه آنان به مجوس، به سبب شرک در خالقیت است.

در تقویت احادیث قدریه، می‌توان به متون دینی زرتشتیان و آثار پژوهشگران استناد کرد که به روشنی شرک در خالقیت دیده می‌شود و به عبارتی زرتشتیان در خالقیت، دوگانه باور هستند. زرتشتیان موجودات و امور عالم را به خیر و شر تقسیم کرده و برای هر کدام خالق جداگانه در نظر گرفته‌اند. به عقیده برخی بزرگان، سبب گرایش مجوس به شرک در خالقیت، حل مسئله شرور در عالم بوده است (سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۵۷).

در بندهایی از *اوستا* به‌ویژه گاهان، سخن از خالق بودن اهورامزداست. در گاهان سخن از آفرینش بشر، آب، گیاه، روشنایی و تاریکی و غیره آمده است (گاهان، ۴:۴۴ و ۵؛ ۷:۵۱؛ ۱۱:۳۱). در یسنا از اهورامزدا به‌عنوان خالق نیکی‌ها یاد شده است: «ما می‌ستاییم اهورامزدا را که جانور و راستی بیافرید، آب‌ها و گیاه‌های نیک بیافرید، روشنایی و زمین و همه چیزهای نیک بیافرید» (یسنا، ۱:۵؛ ۱:۳۷).

از طرف دیگر اهریمن نیز در برابر اهورامزدا دست به آفرینش می‌زند و مخلوقاتی دارد. اهریمن مانند اهورامزدا، موجودی ازلی است (بویس، ۱۳۹۱، ص. ۴۴؛ شاکد، ۱۳۸۷، ص. ۳۷) و تجسم شرارت و بدی و بزرگ‌ترین دشمن اهورامزداست. او آفریننده همه چیزهایی است که دشمن مخلوقات هرمزد هستند (یسنا، ۱۷:۵۷). هرچه در انسان و جهان هراس‌انگیز است؛ چه بدی جسمانی و چه اخلاقی، کار اوست. از ویژگی‌های اهریمن، بی‌نظمی، نادانی و زیان‌رسانی به موجودات اهورایی است و هدف او، تخریب جهان و نابودی آفرینش اهورامزدا بوده است. آفرینش بدی‌ها و شرور همه از اهریمن است. هر نوع بیماری، زشتی، نقص عضو و مرگ از اهریمن ناشی می‌شود (هینلز، ۱۳۷۱، ص. ۸۳).

از خالقیته اهریمن در گاهان و نیز در سایر متون اوستایی یاد شده است. در گاهان، نسبت آفرینش مرگ به اهریمن داده شده است: «هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند، زندگانی و مرگ پدید آوردند. از این جهت است که در سرانجام دروغ‌پرستان از زشت‌ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکوترین محل (بهشت) برخوردار گردند» (گاهان، ۴:۳۰). مترجمان واژه اوستایی «آجیاتی» (*a-*) *zyati* در این بند از گاهان را به مرگ و نیستی ترجمه کرده‌اند. صفت «آفریدگاری» برای اهریمن در سایر متون اوستایی نیز قابل مشاهده است: «آن دو گوهر: سپندمینو و اهریمن آفرینش پدید آوردند» (یسنا، ۱۷:۵۷)؛ «اژی دهاک... این خبیث و قوی‌ترین دروغی که اهریمن به ضدجهان مادی بیافرید تا جهان راستی را از آن تباه سازد» (آبان یشث، ۳۴). در فرگرد اول *وندیداد* که مشتمل بر ۲۱ بند است، در تمامی بندهای آن - به جز بند ۲۱ - به صراحت نشان داده شده که اهریمن در برابر هر آفرینش اهورایی، دست به آفرینشی زده است.

در متون سنتی زرتشتی نیز سخن از عدم انتساب شرور به اهورامزدا آمده است. به‌عنوان نمونه در چند جای کتاب سوم دینکرد آمده است: «این مسلم است که جهان آفرین امر (= چیز) بد را اراده نمی‌کند و از سوی دیگر مسلم این است که امر بد هستی دارد و این نیز مسلم است که جهان آفرین آن را که نخواهد (= یعنی چیز بد را)، آنگاه نه آن را می‌آفریند و نه از او سر می‌زند (= نه از او صادر می‌شود) (کتاب سوم دینکرد، ص. ۳۲۳).

از مارتین هوگ نقل شده: «این پرسش که چطور می‌توان نواقص را در جهان توجیه کرد؟ ... چگونه ممکن است بدی و نقص با نیکی سازگار باشد؟ زرتشت، این اندیشمند باستانی، پاسخ این پرسش دشوار را چنین یافت که در اصل دو بن وجود داشت» (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۳). پژوهشگران و موبدان

زرتشتی تصریح کرده‌اند که شرّ، یک امر وجودی و واقعیت مستقل دارد و خالق و مبدأ آن اهریمن است (دهالا، ۱۳۷۷، ص. ۲۶۲؛ شهزادی، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۹؛ هینلز، ۱۳۷۱، ص. ۶۸ و ۱۹۹). حاصل آنکه در متون زرتشتی با دو خالق مواجه هستیم: خالق نیکی‌ها و خالق بدی‌ها و راه‌گریزی از ثنویت باقی نمی‌ماند. از این رو می‌توان گفت در آیین زرتشت، توحید در خالقیت، نفی می‌شود.

##### ۵- مجوسی شدن فرزندان

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده که هر فرزندی بر فطرت توحیدی اسلام نقل می‌شود. این پدر و مادر هستند که سبب گرایش فرزندان به یهودیت، مسیحیت و مجوسیت می‌شوند. بعد حضرت نظیری می‌آورد براینکه هر حیوانی که متولد می‌شود گوش بریده یا بینی بریده نیست. مفهوم عبارت این است که اگر حیوانی گوش یا بینی یا یکی از اعضای او بریده می‌شود توسط صاحبان آنهاست.

حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجِجُ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ هَلْ تَحْسُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ؟» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (بخاری، ۱۴۱۰: ج ۲، ص. ۴۱۲. نیز ن. ک: مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ج ۴، ص. ۲۰۴۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۲، ص. ۱۰۴ و ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ص. ۵۰).

مشابه همین مضمون در منابع حدیثی شیعی نیز آمده است با این تفاوت که در منابع شیعی این نظیر حیوانات (كَمَا تُنْتَجِجُ ...) ذکر نشده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۲، ص. ۴۹) مراد از فطرت در این نقل که می‌فرماید هر مولودی بر فطرت متولد می‌شود، اسلام و دین حق است (مجلسی، ۱۴۰۴، ص. ۵۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص. ۱۹۲) خطوط کلی دین همان اسلام، یعنی تسلیم شدن خالصانه در برابر خدا است: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران، ۱۹) و اسلام دین همه پیامبران است که مردم را به آن دعوت می‌کردند و خطوط کلی دین که مجموعه معارف اولیه و قوانین عامه الهی باشد، فطری و ثابت است. پس راه مطلوب فطری برای رسیدن به هدف، اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص. ۷۴، ص. ۱۴۶-۱۵۴). روشن است که مراد از اسلام این نیست که در همه اعصار و زمان‌های گذشته دین خدا با نام «اسلام» خوانده شده و یا در میان مردم به این نام شهرت داشته است، بلکه منظور این است که بهترین واژه برای شناخت حقیقت ماهیت دین، لفظ «اسلام» است و



همه دستورات و فرامین الهی در جهت هدایت بشر به سوی تسلیم شدن در برابر خدا و نیل به سعادت ابدی است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲، ص. ۱۸۰).

اصل کلی و مورد قبول پژوهشگران مسلمان اینکه، نخست خداپرستی در میان بشر بوده و شرک و بت پرستی در مرحله بعد پیدا شده است و به عبارتی شرک امر عارضی است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۴، ص. ۵۱۰). از اسباب انحراف از توحید و اسلام، والدین فرزندان هستند که در نقل فوق به آن اشاره شده است. واژه مرتبط با بحث در این حدیث «یَمَجِّسَانِهِ» است به این معنا که مجوسیت را به او تعلیم می‌دهند (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۰، ص. ۳۱۷). بر اساس این حدیث، هر مولودی بر فطرت توحیدی اسلام متولد می‌شود ولی پدر و مادر سبب گرایش فرزندان به یهودیت، مسیحیت و مجوسیت می‌شوند که هر سه دین به نحوی از فطرت توحیدی انحراف گرفتند؛ به‌عنوان نمونه یهودیان به سبب گوساله پرستی و فرزندی حضرت عزیر (ع) برای خدا، مسیحیان به سبب قول به تثلیث و اتخاذ حضرت عیسی (ع) و مادرش به‌عنوان دو اله و مجوس به سبب شرک در خالقیت فرزندان را از فطرت پاک توحیدی و تسلیم در برابر حق، منحرف کردند. در سوره اسراء یکی از نقش‌های شیطان را، مشارکت در اموال و اولاد بنی‌آدم می‌داند: وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ (اسراء، ۶۴). مفسران مصادیق فراوانی برای مشارکت شیطان در اموال و فرزندان برشمرده‌اند از جمله کشاندن فرزندان پاک و الهی و توحیدی فطرت به کفر و شرک و الحاد به دست پدران و مادران نیز از مصادیق مشارکت شیطان در فرزندان دانسته‌اند.

شاهد تاریخی حدیث فوق اینکه در بخشی از نامه پیامبر اکرم (ص) به مردم بحرین برای دعوت به اسلام آمده است: وَ عَلَيكُمْ إِلَّا تُمَجِّسُوا أَوْلَادَكُمْ (ابن زنجویه، ۱۴۲۸: ج ۱، ص. ۱۰۰) پیامبر دستور دادند که فرزندان را مجوسی نکنید.

#### ۶- تعامل مجوس با مسلمانان

در منابع حدیثی اهل سنت نقل‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده تعامل و برخورد مسلمانان با مجوس بوده است. این امر سبب شده بود که درباره نحوه رفتار و حکم تعامل با مجوس از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت نقل کنند. پیش از ورود به بحث، یادآوری این نکته ضروری است که مقصود از ذکر این روایات، ارائه دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت و نشان دادن حکم فقهی نیست. استنباط حکم شرعی

از این روایات، به تفصیل در کتب فقهی مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا از این منظر به روایات توجه شده است که مجوس با مسلمانان در ارتباط بودند. عناوین این بخش عبارتند از:

#### ۶-۱- ساقی شدن فرد مجوسی برای مسلمان

در صحیح بخاری در ذیل «بَابُ الْأَكْلِ فِي إِيَاءِ مُفَضِّصٍ» باب خوردن در ظرف نقره اندود شده، این چنین آمده است: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى: أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ حَدِيفَةَ، فَاسْتَسْقَى، فَسَقَاهُ مَجُوسِيٌّ، فَلَمَّا وَضَعَ الْقَدْحَ فِي يَدِهِ رَمَاهُ بِهِ، وَقَالَ: لَوْ لَا أَنِّي نَهَيْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ وَ لَا مَرَّتَيْنِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: لِمَ أَفْعَلُ هَذَا وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَ لَا الدِّيْبَاجَ، وَ لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، وَ لَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَنَا فِي الْآخِرَةِ (بخاری، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۳۵).

حدیث درباره ظرفی است که نقره اندود شده است. حدیفه که از اصحاب پیامبر گرامی اسلام (ص) است، طلب آب کرد. فرد مجوسی آب را در ظرف نقره اندود شده به او داد. حدیفه آن ظرف را به زمین انداخت و عرض کرد که اگر نبود که چندین بار از این کار نهی شده بودم این کار را انجام نمی‌دادم ولی از پیامبر (ص) شنیدم که در ظرف طلا و نقره نیاشامید و نخورید.

این حدیث در صحیح مسلم با کمی تفاوت و حذف برخی عبارات نقل شده است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي. حَدَّثَنَا سَيْفٌ. قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: اسْتَسْقَى حَدِيفَةَ. فَسَقَاهُ مَجُوسِيٌّ فِي إِيَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ. فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَ لَا الدِّيْبَاجَ، وَ لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، وَ لَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا» (مسلم، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۶۳۸. برای مشاهده حکم فقهی آن، ر.ک: جزیری، بی تا: ج ۲، ص ۱۴-۱۷).

#### ۶-۲- استفاده از ظروف مجوس

حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا حَبِيبٌ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيَّ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي كِلَابًا مَكْلَبَةً، فَأُفْتِنِي فِي صَيْدِهَا؟... قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُفْتِنَا فِي آنِيَةِ الْمَجُوسِ إِذَا اضْطَرَرْنَا إِلَيْهَا؟ قَالَ: " إِذَا اضْطَرَرْتُمْ إِلَيْهَا فَأَغْسِلُوهَا بِالْمَاءِ، وَأَطْبِخُوا فِيهَا" (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۳۵).

شبییه همین مضمون فوق در سنن ابی داوود و سنن ترمذی از ابائعلبه درباره ظروف مجوس نقل شده است (ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۴۷۸؛ ابوداود، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۲۴۶). مضمون هرسه نقل این است که ابائعلبه از پیامبر(ص) می پرسد که اگر شخص مسلمان مضطر شد که از ظروف مجوس استفاده کند حکم آن چیست؟ پیامبر(ص) فرمود در صورت اضطرار ظرف را با آب بشوید سپس در آن بخورد یا بیاشامد یا در آن ظرف طبخ غذا کند.

پرسش دیگر از پیامبر(ص) حکم استفاده از دیگ های مجوس است:

حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَحْزَمَ الطَّائِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو قَتَيْبَةَ سَلَمُ بْنُ قَتَيْبَةَ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيِّ، قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قُدُورِ الْمَجُوسِ، فَقَالَ: «أَنْقُوهَا غَسَلًا وَاطْبُخُوا فِيهَا» وَنَهَى عَنْ كُلِّ سَبْعٍ وَذِي نَابٍ (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۳۳ و ج ۴، ص ۴۱). واژه «قدور» جمع «قدر» و به معنای دیگ است که در سوره سبأ این واژه به کار رفته است: يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ (سبأ، ۱۳) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۶۰). در این حدیث از پیامبر(ص) حکم استفاده از دیگ های مجوس پرسیده می شود. حضرت می فرماید آنها را با شستن پاک کنید و سپس در آن غذا طبخ کنید.

### ۶-۳- نماز خواندن بدون ستره

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ مَوْلَى بَنِي هَاشِمِ الْبَصْرِيِّ، حَدَّثَنَا مُعَاذٌ، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - قَالَ: أَحْسَبُهُ - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى غَيْرِ سِتْرَةٍ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْكَلْبُ، وَالْحِمَارُ، وَالْخِنْزِيرُ، وَالْيَهُودِيُّ، وَالْمَجُوسِيُّ، وَالْمَرْأَةُ، وَ يُجْزَى عَنْهُ إِذَا مَرُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى قَدْفَةٍ بِحَجَرٍ» (ابوداود، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۲۵)

ابن عباس می گوید فکر می کنم از رسول خداست که فرمود هرگاه یکی از شما نماز بدون ستره خواند نمازش را سگ و خر و یهودی و مجوسی و زن باطل می کند؛ یعنی اگر یکی از اینها در مقابل نمازگزار عبور کند و آن شخص ستره در جلوییش نباشد نماز شخص باطل می شود. ستره یعنی آنچه که نمازگزار در مقابل خود می گذارد مانند کرسی، عصا و حتی دیواری که مقابل نمازگزار باشد ستره محسوب می شود. در فقه اهل سنت این بحث مطرح شده که مرور کردن در مقابل نمازگزار حرام است؛ همچنانکه حرام است بر نمازگزار که نمازش را در جایی اقامه کند که مردم در مقابل او مرور می کنند بدین صورت که در مکانی که مرور مردم در آنجا زیاد است، بدون ستره نماز بخواند. البته

در تعیین مقداری که حرام است افراد از مقابل نمازگزار عبور کنند بین مذاهب فقهی اهل سنت اختلاف است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: جزیری، بی تا: ج ۱، ص ۱۹۱).

### نتیجه‌گیری

مجموع احادیثی که از پیامبر گرامی اسلام (ص) و نیز سه حدیثی که از امیرالمؤمنین علی (ع) و امام صادق (ع) در نوشتار در توصیف باورها و کردارهای مجوس جمع آوری شده در شش عنوان کلی و عنوان کلی ششم نیز خود سه عنوان جزئی را در ذیل خود جای داده است. این عناوین کلی و جزئی برخی نظیر نسبت مجوس و قدریه یا مجوسی شدن فرزندان، ناظر به مباحث اعتقادی بود؛ برخی عناوین حدیثی همچون تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل، بازی با شطرنج به آداب و رسوم مجوس اشاره داشت؛ احادیثی نیز در موضوعات فقهی بود که در ذیل عنوان کلی تعامل مجوس با مسلمانان ذکر شد، مانند ساقی شدن شخص مجوسی برای مسلمان، استفاده از ظروف مجوس، نماز خواندن بدون ستره. یک عنوان کلی مهم دیگر حدیثی، گرفتن جزیه از مجوس بود که در احادیث بیشتری را به خود اختصاص داده بود. از اخذ جزیه از مجوس، فهمیده می‌شود که مجوس اهل کتاب هستند؛ زیرا از اهل کتاب جزیه گرفته می‌شود. همچنین این نکته ضمنی فهمیده می‌شود که مجوس پیامبر و کتاب آسمانی داشتند؛ هرچند نام پیامبر و کتاب آسمانی مجوس در این احادیث ذکر نشده است. این عدم ذکر نام، موضوعیتی هم ندارد؛ زیرا نام و قصه بیشتر پیامبران در قرآن و روایات ذکر نشده است. نکته بسیار مهم اینکه در هیچ حدیثی، از زرتشت، کتاب و آیین وی نام برده نشد و احادیث نوشتار ناظر به زرتشتیان است و نسبتی را به دین مجوس نمی‌دهد. از میان موضوعات حدیثی، عناوین تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل، شطرنج، قدریه و دوگانه‌نگاری، امکان تطبیق با مضامین منابع زرتشتی داشت که این مقایسه صورت گرفت.

### منابع

- ابن ابی شیبه، عبد الله بن محمد (۱۴۰۹ق). *مصنف ابن ابی شیبه*، بیروت، دار التاج.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۵م). *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق و تصحیح محمود محمد طناحی، (چاپ ۴). قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۴). فتح الباری شرح صحیح الامام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، المكتبة العصرية.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق). تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحادة، (چاپ ۲)، بیروت، دارالفکر.

ابن زنجویه، حمید بن مخلد (۱۴۲۸ق). الأموال لابن زنجویه، بیروت، مرکز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامیة.

ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم، تحقیق و تصحیح عبدالحمید هنداوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر.

ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق). سنن ابن ماجه، بیروت، دار الجیل.

ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). سنن أبی داود، قاهره، دار الحدیث.

ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق). الأموال، بیروت، دار الفکر.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

اون والا، مانک رستم (۱۹۲۲م). روایات داراب هرمزدار، بمبئی، بی نا.

باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۴۲۵ق). الإنصاف فیما یجب اعتقاده، لا یجوز اعتقاده، لا یجوز الجهل به، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری، (چاپ ۲). مصر، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنه.

بروسیوس، ماریا (۱۳۹۰). ایرانیان عصر باستان، ترجمه هایده مشایخ، تهران، هرمس.

بلاذری، أبوالحسن أحمد بن یحیی (۱۹۸۸م). فتوح البلدان، بیروت، دار و مكتبة الهلال.

- بویس، مری (۱۳۹۱). *زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها*، ترجمهٔ عسکر بهرامی، (چاپ ۱۲). تهران، ققنوس.
- بویس، مری (۱۳۹۳). *منابع مکتوب دین زردشتی*، ترجمهٔ شیما جعفری، (چاپ ۲). تهران، مرکز دایرهٔ المعارف بزرگ اسلامی.
- بییهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۲ق). *معرفة السنن والآثار*، پاکستان، دار الاقصی.
- بییهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۱ق). *شعب الایمان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق). *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، قاهره، دار الحدیث.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد*، تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی.
- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی (۱۳۷۱). *متن‌های پهلوی*، ترجمهٔ سعید عریان، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۵ق). *شرح المواقف*، تصحیح بدرالدین نعسانی، قم، الشریف الرضی.
- جزیری، عبدالرحمن (بی تا)، *الفقه علی المناهض الاربعه*، مصر، دارالکتب العربی.
- جلالی نائینی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۴). *ثنویان در عهد باستان*، تهران، طهوری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *فطرت در قرآن*، تحقیق و تنظیم محمدرضا مصطفی پور، قم، اسراء.
- حاجتی شورکی، سیدمحمد (۱۳۹۸). *شایست و ناشایست دین زرتشت*، تهران، تراث.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰). *بندهش*، ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران، توس.
- دارمی، عبدالله (۱۴۲۱ق). *مسند الدارمی المعروف ب: (سنن الدارمی)*، ریاض، دار المغنی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
- دهالا، مانک جی نوشیروان جی (۱۳۷۷). *خداشناسی زرتشتی از باستانی‌ترین زمان تاکنون*، ترجمهٔ رستم شهزادی، تهران، فروهر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، (چاپ ۲). تهران، دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمدتقی [مترجم] (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.

- رضایی، مریم [مترجم] (۱۳۹۳). دینکرد چهارم، تهران، علمی.
- رضی، هاشم (۱۳۵۳). ادبیات سنتی زرتشتی: زرتشت و گشتاسب، تهران، فروهر.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲). ارداویراف‌نامه، ترجمه ژاله آموزگار، (چاپ ۲). تهران، معین.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، (چاپ ۳). قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۵). مسند الشافعی، کویت، غراس.
- شاکد، شائول (۱۳۸۷). تحول ثنویت (تنوع آرای دینی در عصر ساسانی)، ترجمه سیداحمدرضا قائم مقامی، تهران، ماهی.
- شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا). جامع الاخبار، نجف، مطبعه حیدریه.
- شهبزادی، رستم (۱۳۷۱). زرتشت و آموزش‌های او، تهران، فروهر
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی، تصحیح و تحقیق محمد خواجه‌جوی و علی عابدی شاهرودی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ق). مصنف عبدالرزاق، بیروت، المجلس العلمی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، اعلمی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الطبری، تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم، (چاپ ۲). بیروت، دار التراث.
- فضیلت، فریدون [مترجم] (۱۳۹۹). کتاب سوم دینکرد، ویراست ۲، تهران، برسم.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴). وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، (چاپ ۲). تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مالک بن انس (۱۴۲۵ق). موطأ الإمام مالک، امارات، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریة و الإنسانیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، (چاپ ۲). تهران، دارالکتب الإسلامیة.

- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق و تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، (چاپ ۳). تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (چاپ ۵). تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسلم بن حجاج (۱۴۱۲)، *صحیح مسلم*، تصحیح محمدفؤاد عبدالباقی، مصر، دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، (چاپ ۷). تهران، صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، (چاپ ۲). تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). *نامه تنسره به گشنسب*، تهران، خوارزمی.
- نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱ق). *السنن الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- نمیرانیان، کتایون (۱۳۸۱). «زرتشتیان ایران: نامها و اوصاف آنها»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۳۴.
- هینلز، جان راسل (۱۳۷۱). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، (چاپ ۲). تهران، چشمه.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*، (چاپ ۲). بیروت، دار صادر.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چ ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.